

کارکرد هویت فرهنگی شاهنامه فردوسی در تأمین امنیت روانی جامعه ایران

(مطالعه موردی: شادی)

منوچهر دانش پژوهان^۱

چکیده

امروزه در پژوهش‌های ایران‌شناسی، مطالعات میان‌رشته‌ای با ترکیب دانش‌ها و تخصص‌های گوناگون ترکیبی جدید ایجاد می‌کند تا دانش‌ها مکمل یکدیگر شوند و بتوانند نسبت به یکدیگر هم‌افزایی داشته باشند و دانشی نو را تولید کنند. دانش روان‌شناسی در شاهنامه، ازجمله موضوعاتی است که به‌گونه‌ای مستقل، کمتر به آن پرداخته شده است. از آنجاکه ادبیات فارسی در طول تاریخ ایران زمین، آیینه تمام‌نمای اوضاع فکری سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی این سرزمین در دوره‌های گوناگون تاریخی است، پژوهش در آن می‌تواند گنجینه‌ای ارزشمند برای شناخت فرهنگ ایران و تولید دانش و نظریه‌های جدید و بومی باشد، شاهنامه فردوسی، گنجینه‌ای ارزشمند از ذخیره فرهنگ و تمدن ایران، در حوزه مسائل ایران‌شناسی است که امروزه می‌تواند در شناخت مسائل و تولید دانش بومی امنیت روانی بسیار مؤثر باشد؛ از این رو، شادی، یکی از مؤلفه‌های هویت فرهنگی ایرانی در شاهنامه فردوسی است که با ترکیب دانش روان‌شناسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی فرهنگی و ادبیات فارسی، می‌تواند با بومی‌سازی به تولید دانش امنیت روانی برای جامعه ایرانی یاری برساند؛ بنابراین این پژوهش با این پرسش آغاز می‌گردد که «مؤلفه فرهنگ ایرانی شادی در شاهنامه چه کارکردی می‌تواند در تأمین امنیت روانی جامعه داشته باشد؟». با توجه به یافته‌های پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و روش تجزیه و تحلیل استدلال استقرایی، موضوعاتی مانند «خداپرستی، دادگری و عدالت‌گستری، دانش‌اندوزی و تخصص‌گرایی، خردمندی، نام‌داری، بخشندگی، ناپایدار بودن دنیا، امید به زندگی، رضایت از زندگی و مثبت‌اندیشی، نکوهش دنیاپرستی، امنیت اجتماعی، امنیت

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم و فنون فارابی، تهران، ایران mdpajuhan@yahoo.com

اقتصادی، بردباری و شکیبایی، فرهنگ ایرانی و دیگر ویژگی‌های پسندیده اخلاقی»، فرضیه پژوهش را شکل می‌دهند.

واژگان کلیدی

فرهنگ ایرانی، شاهنامه فردوسی، شادی، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، امنیت اجتماعی، امنیت روانی.

مقدمه

از سال ۲۰۰۰ به بعد، در نگاه سازمان ملل، برای تعیین سطح توسعه یافتگی کشورها متغیرهای شادی، امید به آینده، خشنودی و رضایتمندی افراد نیز به عنوان یک متغیر کلیدی وارد محاسبات شده‌اند. به این صورت که اگر مردم یک جامعه احساس شادی، خشنودی و رضایتمندی نکنند، نمی‌توان آن را جامعه توسعه یافته قلمداد کرد که این نشانه اهمیت شادی است (محمدی راد، ۱۳۹۱: ۳). جوامع در حال توسعه، معمولاً با تضادهای مختلف در ساختارها و زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مواجهند. عدم تطابق و رشد ناهماهنگ عناصر مادی و غیرمادی فرهنگ در این جوامع، موانع و مشکلاتی را در سازگاری اجتماعی به وجود آورده است. در چنین جوامعی افراد به سختی و به زحمت می‌توانند خود را با محیط سازگار و با تغییرات و دگرگونی‌های تازه و سریع همراه کنند؛ بنابراین، از این حیث دارای بی‌هنجاری و ناهنجاری فرهنگی، کشاکش‌های مختلف اجتماعی، از خودبیگانگی و در سطحی وسیع‌تر، بی‌سازمانی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی و فرهنگی هستند. این بی‌نظمی‌ها و بی‌سازمانی‌ها به عدم تعادل و ثبات اجتماعی، فرهنگی و روانی در مقاطع مختلف زمانی و افزایش آسیب‌پذیری‌ها و تحمیل بحران‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی انجامیده است که در صورت بی‌توجهی و عدم برنامه‌ریزی صحیح، می‌تواند نه تنها امنیت ملی، اجتماعی، فرهنگی و حتی امنیت روانی جامعه را با تهدیدی جدی روبه‌رو کند (هواسی، ۱۳۸۸: ۳).

طرح مسئله

ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه، با دگرگونی های سریع و وسیعی در ساختارهای اصلی خود؛ به ویژه ساختار فرهنگی و اجتماعی مواجه بوده است. در نتیجه این تغییرات شتاب آلود و تأخر ساختاری موجود در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، آسیب ها و تهدیدات اجتماعی و فرهنگی متنوعی بر جامعه ایران تحمیل شده است (همان: ۴). یکی از این آسیب ها و تهدیدات اجتماعی و فرهنگی، احساس محرومیت، بی عدالتی اجتماعی و ناامنی روانی افراد جامعه است که می تواند بحران هایی مانند بحران هویت فرهنگی و امنیتی را در جامعه ایرانی ایجاد کند (شامی زنجانی، ۱۳۹۸: ۳). امنیت یکی از نیازهای اولیه هر زندگی است که به طور کلی، در سه سطح ملی، اجتماعی و فردی وجود دارد. مرجع در امنیت ملی، دولت، در امنیت اجتماعی، گروه های اجتماعی و در امنیت فردی، تک تک افراد جامعه هستند. در این پژوهش، امنیت فردی که زیرمجموعه امنیت اجتماعی است و سطحی از اطمینان خاطر است که جامعه، گروه و افراد در آن نقش اساسی دارند، مورد توجه و بحث قرار می گیرد.

شادمانی به عنوان یکی از احساسات ریشه ای مثبت، نقش تعیین کننده ای در تأمین سلامت و امنیت روانی فرد و جامعه دارد. شادمانی همواره با خرسندی، خوش بینی، امید و اعتماد همراه است؛ از این رو می تواند به عنوان یک عامل مهم، نقش تسریع کننده ای در فرایند توسعه جامعه داشته باشد (چلبی، ۱۳۷۸: ۳۴). افزون بر آن، شادی و آرامش روحی و روانی زمینه های باروری خرد و اندیشه را در جامعه به وجود می آورد. تحقیقات نشان می دهد که شادی صرف نظر از چگونگی کسب آن می تواند سلامتی جسمانی را بهبود بخشد. افرادی که شاد هستند احساس امنیت روانی بیشتری می کنند؛ آسان تر تصمیم می گیرند؛ دارای روحیه مشارکتی بیشتری هستند و نسبت به کسانی که با آن ها زندگی می کنند، بیشتر احساس رضایت دارند (نشاط دوست و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۸). از سوی دیگر وجود احساس امنیت به آرامش و رضایت خاطر منجر می شود و نبود امنیت با حالات هیجانی نامطبوع همراه است و با بروز اختلال همراه شد که باعث می شود مقداری از توان زیست شناختی و روان شناختی فرد صرف مبارزه با آن شود. وجود ناامنی هیجان نامطلوبی است که در ردیف فشارهای روانی آسیب زننده قرار می گیرد و فرد را

از زندگی شاد و سالم دور می‌کند. نداشتن ترس و بیم در زندگی و وجود امنیت جانی و مالی برای بشر از چنان جایگاهی برخوردار است که بدون آن هیچ فعالیتی ممکن نخواهد بود. همچنان که مازلو وقتی می‌خواهد نیازهای انسان را در یک هرم بیان کند نیاز به امنیت را بعد از نیازهای زیستی و جسمانی می‌آورد و به عنوان دومین نیاز بیان می‌کند. به طور کلی می‌توان با این جمله این نظریه را بیان کرد که بعد از آن که انسان غذا به دست آورد و سیر شد (گرسنه نماند)، دنبال نیازهای دیگر خود خواهد رفت؛ که اولین نیازی که هنگامی که گرسنه نیست سراغ آن را خواهد گرفت نیاز به امنیت است. احساس ناامنی و ترس از ناامنی می‌تواند عوارض و ضایعات روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی برجاگذارد و تأثیرات روان‌شناختی گسترده-ای، شامل اضطراب، بی‌اعتمادی، احساس بیگانگی، انزوا و عدم خرسندی و رضایت از زندگی در افراد ایجاد کند (علیزاده اقدم و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲۵).

با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت وجود شادی و استقرار پایه‌های آن به امنیت فردی، اجتماعی و روانی پایدار در جامعه خواهد انجامید؛ بنابراین، شادی و سلامت روحی و روانی جامعه، زمینه‌ای مناسب و بستری هموار برای ایجاد امنیت در عرصه‌های گوناگون جامعه نیز خواهد شد؛ زیرا امنیت روانی، مسلماً مهم‌ترین عامل زندگی سالم هر انسانی است و تأمین آن برای مردم، سازمان‌ها و دولت‌ها بسیار مهم است؛ چراکه با کارایی فردی و اجتماعی افراد و در کنار آن با پیشرفت‌های علمی، صنعتی و... در جامعه گره خورده؛ بر سلامت، رفاه و توسعه افراد جامعه تأثیر می‌گذارد و تأمین آن، کاری ساده نیست. گاهی فردی واقعاً از جانب کسی یا چیزی تهدید نمی‌شود؛ ولی همیشه در هراس روانی است. عواملی همچون برآورده نشدن نیازهای اولیه، ناکامی، فشار روانی، یادگیری، مسائل اجتماعی و رسانه‌های جمعی از عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت روانی هستند که می‌توانند بر امنیت و آرامش فردی و گروهی تأثیر مستقیم بگذارد؛ زیرا امنیت روانی به معنای احساس اطمینان، آرامش و اعتماد به خود، دیگران و محیط است که از رابطه مثبت بین فرد و جامعه به دست می‌آید.

در دانش ایران‌شناسی، ادبیات فارسی بدین سبب که به عنوان تنها رسانه هزار سال گذشته ایران زمین، آینه تمام‌نمای مسائل سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی دوره‌های تاریخی

ایران است، نقش بالایی در شناخت فرهنگی و تاریخی پدیده‌های امروز جامعه ایرانی دارد (دانش پژوهان و اخگری، ۱۴۰۱: ۸۰)؛ از این رو بررسی ادبیات از منظر آرا و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، بعد از پیداشدن دانش مطالعات میان‌رشته‌ای پدید آمد. در این رویکرد، شاعر یا نویسنده، یک موجود اجتماعی است که از فرهنگ جامعه تأثیر می‌پذیرد؛ چراکه اندیشه و شرایط فکری نویسنده یا سراینده، تابع متغیرهایی از شرایط فرهنگی و اجتماعی است که سبب بازتاب این اندیشه‌های فرهنگی و شرایط فکری یا روحی در آثار او می‌گردد؛ بنابراین، در تاریخ ادبیات ایران، می‌توان دوره‌های متفاوتی یافت که در هر دوره به اقتضای شرایط حاکم بر فرهنگ جامعه، ادبیات ویژه‌ای تولید گردیده است (دانش پژوهان، ۱۴۰۰: ۱۱۵). ادبیات فارسی از گذشته‌های دور تا امروز، همواره در جست‌وجوی اجتماعی آرمانی است و همواره تلاش کرده است، ویژگی‌ها و بحران‌های جامعه را منعکس کرده و با استفاده از فرهنگ ایرانی، به آن پاسخی درخور دهد؛ از آنجاکه شادی و نشاط به عنوان یکی از مؤلفه‌های ریشه‌ای مثبت فرهنگ ایرانی، یکی از ضروری‌ترین خواسته‌های فطری و نیازهای روانی انسان است، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین سلامت فرد و جامعه دارد. شادی همواره با خرسندی، خوش‌بینی و امید و اعتماد همراه است، می‌تواند نقش تسریع‌کننده‌ای در فرایند توسعه جامعه داشته باشد (هزارجریبی و مرادی، ۱۳۹۳: ۴).

پرسش پژوهش

این پژوهش با این پرسش آغاز می‌گردد که «شادی، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های هویت فرهنگی ایرانیان در شاهنامه فردوسی، چه کارکردی در تأمین امنیت روانی جامعه امروز ایرانی می‌تواند داشته باشد؟»

فرضیه پژوهش

از آنجاکه این پژوهش، از نوع اکتشافی است، در ابتدا نمی‌توان فرضیه‌ای برای آن متصور شد.

اهداف پژوهش

اهداف پژوهش شامل دو بخش است.

الف) کمک به خودباوری ایرانیان در حوزه دانش‌های نوینی که بن‌مایه‌های فرهنگی و تاریخی آن در میراث ارزشمند ادبیات فارسی وجود دارد.

ب) ایجاد راهبرد و چشم‌اندازی نوین برای سیاست‌گذاران کشور در حوزه امنیت روانی است.

نوع پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های بنیادین نظری و کاربردی است.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام یافته است.

روش گردآوری و تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش، با شیوه فیش‌برداری و کتابخانه‌ای گردآوری شده و با روش «تجزیه و تحلیل کیفی» و «استدلال استقرایی» تحلیل شده و به اثبات فرضیه انجامیده است.

نوآوری پژوهش

همان‌گونه در پیشینه پژوهش بیان شد، درباره شادی در شاهنامه پژوهش‌هایی انجام شده است؛ اما تاکنون مقاله یا کتابی با عنوان نقش شادی در تأمین امنیت روانی جامعه انجام نشده است.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع شادی در شاهنامه تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام شده است که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود؛ اما تمامی آن‌ها با اهدافی غیر از امنیت روانی جامعه بوده‌اند و تاکنون پژوهشی با موضوع این پژوهش انجام نشده است.

فتحی، کامبیز (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «غم و شادی در شاهنامه فردوسی» در دانشکده علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، تنها به موضوع غم و شادی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه روان‌شناسانه پرداخته و به موضوع نقش شادی در تأمین امنیت روانی جامعه نپرداخته است.

منصور رستگار فسایی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «شادی یکی از اصل‌های هویت ایرانی در شاهنامه» که در تارنمای شاهنامه‌پژوهان منتشر شده است، به موضوع دوازده جشن ایرانیان در سال اشاره می‌کند که چون نام روز و ماه یکی می‌شد، در آن روزها به شادی می‌پرداختند. وی نیز به موضوع نقش شادی در تأمین امنیت روانی جامعه پرداخته است.

البرز، جعفری و پور مختار، محسن (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و مقایسه مفهوم شادی در شاهنامه فردوسی و اشعار فرخی سیستانی» که در فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) منتشر شده، به این نتیجه رسیده‌اند که در شاهنامه مضامین و مفاهیمی که بیشتر جنبه شادی بیرونی دارند، بیان شده؛ اما شادی در شعر فرخی بیشتر مدح است و با شادی در شاهنامه متفاوت است. این مقاله نیز به موضوع نقش شادی در تأمین امنیت روانی جامعه پرداخته است.

جلالی، حسین (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «پژواک فرهنگ شادی در شاهنامه و متون اوستایی و پهلوی» که در فصلنامه دری (ادبیات غنائی و عرفانی) منتشر شده، به این نتیجه رسیده‌اند که فردوسی در پرداختن به ارزش و فلسفه شاداش به سنگ‌نوشته‌ها و متون اوستایی و پهلوی نظر داشته است و به موضوع نقش شادی در تأمین امنیت روانی جامعه پرداخته است.

مشایخی، منصوره (۱۳۸۸)؛ در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط خرد و شادی در شاهنامه فردوسی و مطابقت آن با چند شاعر فارسی و عربی زبان» که در فصلنامه ادبیات تطبیقی منتشر شده، به این نتیجه رسیده است که در دنیایی که به کسی وفادار و عاقبت مرگ آدمی را نابود می‌کند، باید شادبود و فرصت را مغتنم شمرد؛ زیرا هر لحظه مرگ در انتظار ما است. در این مقاله نیز به موضوع نقش شادی در تأمین امنیت روانی جامعه پرداخته نشده است.

مبانی نظری پژوهش

• ایران‌شناسی

امروزه مجموعه‌ای از مطالعات منظم و علمی مربوط به تمامی شاخه‌های حوزه علوم انسانی درباره ایران، فرهنگ، تمدن و زبان‌های ایرانی، در دوره‌های مختلف تاریخ، «ایران‌شناسی» نامیده می‌شود که در ابتدا یکی از زیرمجموعه‌های خاورشناسی بوده است و خاورشناسان آن را بنیاد نهاده‌اند (زرشناس، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۳). ایران‌شناسی در ایران در پی دستاوردهای ایران‌شناسان خارجی در قرن بیستم شکل گرفت و ایران‌شناسان داخل کشور با هوشیاری و آگاهی به صیانت از دستاوردهای آنان پرداختند؛ از این رو، به نظر

می‌رسد ایران‌شناسی در ایران را باید «دانش شناسایی و پژوهش در خصوص نظرات و دیدگاه‌ها و مکاتب مختلف مطرح در ایران‌شناسی خارجی که در راستای مطالعه و بررسی مظاهر مختلف فرهنگ و تمدن ایران قرار دارد و همچنین بررسی خاستگاه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن نظریات» تعریف کرد (ساجدی، ۱۴۳۸: ۶۳۳-۶۳۱).

یکی از شاخه‌های ایران‌شناسی، پژوهش در فرهنگ ایرانی است که در ادبیات فارسی و به ویژه شاهنامه فردوسی، نمودی آشکار دارد. بررسی موضوع فرهنگ ایرانی در متون گذشته از دیدگاه حال، اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا سبب می‌شود که با بازخوانی اندیشه‌های فرهنگی ایرانیان پیشین، به درک بهتری از جامعه امروز خود برسیم. جامعه ایرانی با کاربرد و بهره‌برداری درست از مضامین ارزنده فرهنگی و معنوی موجود در شاهنامه فردوسی، شامل عدالت و دادورزی، همراهی دانش و خردمندی با عمل‌گرایی، شادی و نام‌داری و ... می‌تواند امروزه راه بومی سازی فرهنگی و ارتقای امنیت روانی خویش را هموار سازد.

• علوم میان‌رشته‌ای یا بینارشته‌ای^۱

علوم میان‌رشته‌ای یا بینارشته‌ای، حوزه جدیدی در علم است که روش و اصول چند رشته را با یکدیگر تلفیق می‌کند. این حوزه‌ها، معمولاً با یکدیگر برای شناخت، حل و تحلیل پدیده‌ها همکاری می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مطالعات میان‌رشته‌ای، کثرت‌گرایی روش‌شناختی مبتنی بر گفت‌وگوی اثربخش بین دانش‌ها در تحلیل مسئله‌ای واحد و شناخت یک پدیدار در پرتو گفت‌وگوی مؤثر بین رهیافت‌های دانش‌های مختلف است (قراملکی، ۱۳۸۳: ۳۳۴).

• امنیت

ازجمله نیازهای اساسی بشر که در بیشتر نظریه‌های روان‌شناسان و نیز پژوهش‌های آنان درباره ویژگی‌های انسان، مشاهده می‌گردد، نیاز به امنیت است. بوزان امنیت را «محافظت در مقابل خطر، احساس ایمنی و رهایی از تردید» می‌داند (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲). درواقع می‌توان گفت امنیت پدیده‌ای ادراکی و احساسی است؛ یعنی برای تحقق آن باید این اطمینان در ذهن توده مردم، دولت‌مردان و زمامداران و تصمیم‌گیرندگان به وجود آید که ایمنی لازم برای ادامه زندگی بدون دغدغه وجود دارد. در فرهنگ لغات و اصطلاحات

1. interdisciplinary

سیاسی، امنیت، «بی خطر کردن، تأمین کردن، امن کردن، در امان نگه داشتن، با اطمینان کردن» تعریف شده است (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). از دیدگاه مازلو، امنیت، زمینه حرکت به سوی «خودشکوفایی» محسوب می شود. (مرادیان، ۱۳۹۹: ۱۸).

• امنیت اجتماعی

در دیدگاه «مولار» امنیت اجتماعی زمانی مطرح می شود که جامعه تهدیدی درباره مؤلفه های هویتی خود احساس کند. «ویور» امنیت اجتماعی را توانایی جامعه برای حفظ ویژگی های اساسی اش تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل تعریف می کند و معتقد است، اعضای جامعه نمی توانند نسبت به چیزهایی که هویتشان را تهدید می کنند، احساس مسئولیت نکرده و آن ها را تنها به دولت واگذارند. امنیت اجتماعی از نظر «بوزان» به حفظ ویژگی هایی بازمی گردد که بر مبنای آن ها، افراد خود را عضو یک گروه اجتماعی می دانند. به بیان دیگر امنیت معطوف به جنبه هایی از زندگی فرد می گردد که هدایت گروهی او را سامان می بخشد. به این ترتیب «بوزان» امنیت اجتماعی را قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول می داند. «تونیس» نیز معتقد است که امنیت اجتماعی نبود ترس، خطر و هراس در حفظ و نگهداری ویژگی های مشترک گروه های اجتماعی چون مذهب، زبان و سبک زندگی است. (نقل از مرادیان، ۱۳۹۹: ۱۷)؛ بنابراین می توان گفت امنیت اجتماعی، بنیادی ترین نیاز هر جامعه و مهم ترین عامل دوام زندگی اجتماعی است.

• امنیت روانی

امنیت روانی یکی از نیازهای اساسی انسان ها است که بر سلامت، رفاه و توسعه آن ها تأثیر می گذارد. امنیت روانی به معنای احساس اطمینان، آرامش و اعتماد به خود، دیگران و محیط است که از رابطه مثبت بین فرد و جامعه ناشی می شود. (جعفری هزارانی، ۱۴۰۲: ۱۱). انسان در صورت نداشتن امنیت روانی، احساساتی مانند بی یاری و یآوری، بیچارگی، نداشتن محافظت، ناشایستگی را تجربه می کند که سبب ایجاد اضطراب های گوناگون خواهد شد. در این حالت شخص به علت ناتوانایی در تصمیم گیری و شک و تردید از لحاظ هدف ها، ایدئال ها، استعداد های شخصی و ناتوانی در ایجاد روابط با افراد دیگر جامعه دچار افسردگی می گردد. نداشتن امنیت روانی، استعداد فرد را در روبه رو شدن

و حل کردن مشکلات و خطرات نیز محدود می‌نماید. نابهنجاری‌های روانی و رفتاری در انسان هنگامی شروع می‌شود که احساس ناامنی روانی بر وجود او حاکم گردد. این احساس، به شیوه‌های مختلف بر مناسبات آن‌ها، سایرین و نحوه زندگی مختلف آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

• فرهنگ

فرهنگ، مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی‌های اعتقادی یک جامعه معین است. جامعه‌ای که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی سکنی گزیده‌اند. فرهنگ دارای عناصری از جمله: ارزش‌های جامعه، آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی و... است. آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی نیز، شیوه‌های رفتاری عادی‌ای هستند که در جامعه رواج دارند. نمادها و سنت‌های اجتماعی، مراسم‌ها، جشن‌ها، اعیاد ملی و مذهبی نیز در این حوزه‌ها جا می‌گیرند. (دانش پزوهان، ۱۴۰۰: ۶۵)؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت؛ فرهنگ یک قوم، همان میراث اجتماعی آن و کلیت در هم تافته‌ای است شامل: هنر، اخلاقیات، انبوه باورها، اسطوره‌ها، قصه‌ها، مثل‌ها و... به همراه آیین و آداب و رسوم و عادات و حرفه و پیشه و کسب و کار و انواع نهاد‌های مربوط به زندگی که در زمره عوامل فرهنگی یک ملت قرار می‌گیرند (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۰).

• هویت فرهنگی

فرهنگ را می‌توان غنی‌ترین و مهم‌ترین منبع هویت‌ساز فردی، اجتماعی و ملی دانست؛ چراکه افراد، گروه‌ها و ملت‌ها، با توسل به اجزاء عناصر فرهنگی خود است که هویت می‌یابند. هنگامی که فردی خود را با آداب و آیین خاصی سامان می‌دهد، در حقیقت خود را در چارچوب دنیایی قرار می‌دهد که به واسطه مرزها و تفاوت‌هایی از دنیاهای دیگر فرهنگی، متمایز می‌شود (مؤدب، ۱۳۸۷: ۱۹-۱۸)؛ بنابراین، میراث فرهنگی، کلیه ابعاد فرهنگی هر نظام اجتماعی را دربرمی‌گیرد و به گونه‌ای خودآگاه یا ناخودآگاه، انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ارزش‌گذاری جامعه نسبت به این میراث فرهنگی و قضاوت آن‌ها نسبت به ضرورت حفظ و نگهداری و کاربرد آن در جامعه نیز، جزئی از هویت ملی است.

در تعریفی دیگر، هویت فرهنگی، مانند روح واحدی است که در کالبد یک جامعه دمیده می‌شود؛ بنابراین، مقصود از فرهنگ، مجموعه ذهنی و روانی مشترکی است که در گذشته تاریخی شکل گرفته و طی فرایند جامعه‌پذیری، به نسل‌های بعد منتقل شده و نسل‌های نوین نیز، آن را به عنوان میراث گذشته به ارث برده‌اند. این مجموعه شامل ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، اعتقادات، احساسات و رویکردهایی است که در زمینه خانواده، اقتصاد، سیاست، مذهب، جامعه‌پذیری و تفریحات در بین مردم یک جامعه به صورت وجدان جمعی درآمده است (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۰).

• شادی

در لغت‌نامه دهخدا، درباره معنی شادی چنین آمده است: «حالت مثبتی که در انسان به وجود می‌آید و در مقابل غم و اندوه قرار دارد.» دهخدا در همین کتاب، شادی را به شادمانی، خوشحالی، مسرت، نشاط و طرب تعریف کرده است. همچنین توضیح می‌دهد شادی حالتی است که در مقابل سوگ قرار دارد و معمولاً منجر به رفتاری می‌شود که به آن حالت، شادی‌کنان گفته می‌شود (دهخدا ۱۳۷۳ ج ۱۳: ۱۳۸۹). شادی حالتی هیجانی است که منجر به سرزندگی، چالاکی، رضایت‌مندی و علاقه‌مندی در افراد جامعه می‌شود.

آرگایل معتقد است برخی شادی را راضی بودن از زندگی به طور کلی و یا بیشتر جنبه‌های آن می‌دانند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که شادی و شادکامی، دست‌کم دو جز اساسی عاطفی و شناختی دارد. با وجود این، شادکامی متضاد افسردگی نیست؛ اما نبود افسردگی دلیل لازم برای رسیدن با شادکامی است. همچنین وی معتقد است: اگر شادکامی فقط افسردگی باشد، نیازی به اندازه‌گیری و بررسی آن نیست؛ زیرا افسردگی به خوبی شناخته شده است. وی باور دارد که شادکامی دارای سه جزء اساسی است: هیجان مثبت، رضایت از زندگی و نبود هیجان‌های منفی از جمله افسردگی و اضطراب؛ به عبارت دیگر، حس شادی، ترکیبی است از عواطف مثبتی چون خوشحالی، هیجان و برانگیختگی حسی، با این شرط که عواطف منفی، مانند، احساس ملال، بی‌علاقگی و افسردگی نیز در پایین‌ترین حد ممکن باشند؛ بنابراین، شادی یعنی، بالابودن عواطف مثبت، همراه با پایین‌بودن عواطف منفی (آرگایل، ۱۳۸۵: ۱۴).

شادبودن یکی از ضروریات زندگی انسان است که نه تنها بر روی سلامتی و طول عمر انسان تأثیر دارد بلکه به او انگیزه شرکت در فعالیت های اجتماعی را می دهد و عملکرد او را نیز بهبود می بخشد.

احساس شادی از مهم ترین شاخص های کیفیت زندگی بوده و می تواند نشانگر سطح کامیابی افراد در زندگی باشد. بیشتر اوقات شادی هدف نهایی زندگی و یا حداقل هدف مطلوب زندگی افراد عنوان می شود؛ بنابراین شادی را می توان به عنوان شاخصی تعریف کرد که افراد با نگرشی مثبت موقعیت کلی زندگی خود را ارزیابی می کنند.

شادمانی را عبارت از بودن در حالت خوشحالی و سرور و دیگر هیجانات مثبت، راضی بودن از زندگی خود و فقدان افسردگی، اضطراب و سایر هیجانات منفی می دانند؛ بنابراین به نظر می رسد شادمانی حالتی ذهنی است که شامل سه مؤلفه «وجود هیجانات مثبت»، «نبود هیجانات منفی» و «رضایت از زندگی» است. تحقیقات نشان داده است افرادی که شاد هستند، احساس امنیت اجتماعی و روانی بیشتری می کنند (خسرو رشید و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸۰). شادی یکی از مؤلفه های هویت فرهنگی ایرانیان است که در شاهنامه نمودی آشکار دارد که در این پژوهش به کارکرد آن در تأمین امنیت روانی جامعه پرداخته می شود.

• یافته های پژوهش و پردازش تحلیلی داده ها

از سال ۲۰۰۰ به بعد در نگاه سازمان ملل برای تعیین سطح توسعه یافتگی کشورها متغیرهای نشاط، امید به آینده، خشنودی و رضایت مندی افراد جامعه نیز به عنوان یک متغیر کلیدی وارد محاسبات شده است. به این صورت که اگر مردم یک جامعه احساس نشاط، خشنودی و رضایت مندی نکنند نمی توان آن جامعه را توسعه یافته قلمداد کرد که این نشانه اهمیت شادی و نشاط است (محمدی راد، ۱۳۹۱: ۳). متخصصان امور روان شناسی نیز بر این عقیده هستند که نشاط و شادمانی اجتماعی یکی از مهم ترین عناصر سلامت روحی و روانی افراد و جامعه به شمار می رود و افراد شاد از سلامت بیشتری برخوردار هستند. آنان به سرعت تحت تأثیر عوامل محیطی قرار نگرفته و بهتر می توانند در لحظه های بحرانی بر عملکرد و تصمیم گیری های خود، کنترل داشته و آن را مدیریت کنند. (میلانی فر، ۱۳۷۰: ۹۹). شادی به عنوان یکی از مهم ترین احساسات و نیازهای ضروری انسان از دیرباز

ذهن بشر را به خود مشغول داشته و همواره درصدد یافتن روش هایی برای افزایش شادی و کاهش غم و اندوه در خود بوده است؛ زیرا شادبودن یکی از ضروریات زندگی انسان است که نه تنها بر روی سلامتی و طول عمر انسان تأثیر دارد؛ بلکه به او انگیزه شرکت در فعالیت های اجتماعی را می دهد و عملکرد او را نیز بهبود می بخشد (امیر مظاهری و فخاریان، ۱۳۹۵: ۸)؛ بنابراین شادی، رشد، شکوفایی و پیشرفت را در زندگی به ارمغان می آورد و جهان را در شرایط بهتر قرار می دهد؛ بر همین اساس، سازمان بهداشت جهانی بر شادکامی به منزله یکی از مؤلفه های اصلی و اساسی سلامت روان تأکید ویژه ای دارد (بهرامیان، نادى و کریمی، ۱۳۹۸).

فراهم شدن رفاه اجتماعی مناسب با پشتوانه عظیم از ثروت و ثبات قدرت سیاسی و پیشینه غنی فرهنگ ایرانی، در دوره سامانیان، عاملی بزرگ در ترویج شادی و شادمانه زیستن مردم در کنار هم بوده است. شاعران نیز به عنوان شهروند، برخوردار از این مواهب، آثار و نمونه های شادی حاصل از رفاه اجتماعی را در شعر خود منعکس ساخته اند (البرز و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۷). در این عصر بستر و فضای بسیار مناسبی برای ظهور اندیشه ها، تفکرات و فرهنگ ایرانی فراهم آمد؛ از این رو می توان گفت که شاهنامه محصول شکوفایی فرهنگی و علمی دوره سامانی است. آنچه در شاهنامه به عنوان عناصر هویت فرهنگی ایرانیان بازتاب یافته است، ویژگی ها و هنجارهای بنیادینی است که هزاران سال، فرهنگ و منش مردمان ایران بوده که امروز توسط شاهنامه به دست ما رسیده است:

۱) دین داری و خداپرستی

۱-۱) هنگامی که کی خسرو قصد ترک کردن پادشاهی را دارد، بزرگان کشور را پند می دهد و می گوید: تنها را شادی و کامروایی در زندگی نیایش و ستایش خداوند است؛ چرا که اعتقاد و توکل به خدا سبب آرامش درونی و امنیت روانی شما و جامعه خواهد بود. بعد از رفتن من، برایم شادی کنید و بدگمانی ها را از تن و روان خود بیرون کنید:

شما پیش یزدان نیایش کنید	بر این کام و شادی ستایش کنید
از آن پس به من شادمانی کنید	ز بدها روان بی گمانی کنید

(نامه باستان، ج ۵: ۲۶۳)

۲-۱) اسفندیار در خوان ششم که برف، سرما و کولاک امان از لشکریان او گرفته بود و همه دچار ناآرامی و ترس از مرگ بر خود می‌لرزیدند، برای بازگرداندن امنیت روانی و شادی جنگجویانش به آن‌ها امیدواری و توکل به خدا را بیان می‌کند:

چو نومید گردد ز یزدان کسی از او نیکبختی نیاید بسی
(نامه باستان، ج ۶: ۱۲۵)

۳-۱) شاهنامه، زمانی که یأس و ناامیدی، امنیت اجتماعی و روانی مردم را با خطری جدی تهدید می‌کند، آن‌ها را به سوی شادی و شادکامی فرامی‌خواند و هنگامی که ناامیدی اوج می‌گیرد، مردم جامعه را به ایمان به خدا و اعتقاد به قضا و قدر و تدبیر الهی و نیایش به درگاه او دعوت می‌کند و از زبان اسفندیار می‌گوید:

بد و نیک هر دو ز یزدان بود لب مرد باید که خندان بود
(نامه باستان، ج ۶: ۱۵۳)

۴-۱) کی خسرو در نامه‌ای به رستم، وی را برای داشتن امنیت روانی، به ایمان و اعتقاد به قضا و قدر و تدبیر الهی می‌خواند و بر آن است که سرنوشت آدمی، از جمله مردانگی، ترس و بی‌باکی تقدیر خداوند است:

غم و شادمانی ز یزدان پاک کز اوی است مردی و ناباک و باک
(نامه باستان، ج ۴: ۱۷۲)

۵-۱) انوشیروان هنگامی که بر تخت پادشاهی می‌نشیند، سرداران ایران را پند و اندرز می‌دهد و می‌گوید که خالق ما خداوندی است که دل و اندیشه ما را با مهر و ستایش خود آفریده است و هر آنچه در این دنیا از مستمندی و شادکامی به ما می‌رسد، از اوست؛ بنابراین پادشاه، باید با دین‌ورزی، عدالت و دادگری خود و کارگزاران حکومت، مردم جامعه را شاد کند؛ زیرا شادکامی، سبب ایجاد امنیت اجتماعی و روانی مردم جامعه، خواهد شد:

چنین گفت کز کردگار سپهر
دل ما پر از آفرین باد و مهر
کز اوی است نیک و بد و ننگ و نام
از او مستمندیم و ز او شادکام
به تخت مهی بر، هر آن کس که داد
کند در دل، او باشد از داد شاد
(نامه باستان، ج ۸: ۴۱)

۶-۱) هرمزد در آغاز حکمرانی خود، سرداران کشور را پند و اندرز می دهد و هدف خود را از پادشاهی، آزار ندادن مردم و ایجاد امنیت اجتماعی و روانی مردم به واسطه بخشیدن ثروت به آن ها بیان می کند و از خداوند درخواست عمر می کند تا برای مردم جامعه خویش، امنیت روانی به سبب رفاه و شادی فراهم کند:

همی خواهم از پاک پروردگار
که درویش را شاد دارم به گنج
که چندان مرا بر دهد روزگار
نیارم دل پارسا را به رنج
(نامه باستان، ج ۸: ۲۲۷)

۷-۱) خسرو پرویز، مهم ترین عامل ایجاد شادی و امنیت روانی و امنیت سیاسی کشور را خداپرستی و توکل به او می داند؛ از این رو، در جنگ با بهرام چوبینه، به پهلوانان خود می گوید: اگر خداوند را پشت و پناه خود بدانید، هم در دفاع از سرزمین و هم در زندگی شاد و خندان خواهید بود و امنیت سیاسی کشور و امنیت روانی شما تأمین خواهد شد.

همه پشت را سوی یزدان کنید
دل خویش را شاد و خندان کنید
(نامه باستان، ج ۹: ۹۰)

۸-۱) همچنین کی خسرو در پاسخ به افراسیاب، درباره خداپرستی می گوید:
گرم پشت گرمی به یزدان بود
همیشه دل و بخت خندان بود
(نامه باستان، ج ۵: ۱۸۳)

۹-۱) کی خسرو پیش از ترک دنیا به همگان می گوید: در زندگی شاد و خندان باشید، از کارهای نیک من برای ایجاد امنیت سیاسی، اجتماعی و روانی در کشور یاد کنید؛ یزدان پرست باشید تا با پذیرفتن سرنوشت و قضا و قدر الهی، در شادی و امنیت روانی زندگی کنید و بدانید که پایان کار همه آدمیان مرگ است.

مباشید جاوید جز راد و شاد ز من جز به نیکی مگیرید یاد
همه شاد و خرم به یزدان بُوید چورفتن بُود، شاد و خندان شوید
(نامه باستان، ج ۵: ۲۸۳)

۱-۱۰) اسفندیار هنگام رفتن به زابل، به همراهان خویش می‌گوید: اگر خداپرست باشید، همه خوبی‌ها و بدی‌های زندگی را از خداوند می‌دانید؛ بنابراین در دشواری‌ها و آسانی‌های زندگی با توکل به او همیشه شاد، خندان و راضی خواهید بود؛ از این رو امنیت روحی و روانی خود در زندگی را هیچ‌وقت از دست نخواهید داد:

بد و نیک هر دو ز یزدان بُود لب مرد باید که خندان بُود
(نامه باستان، ج ۶: ۱۵۳)

۱-۱۱) بهرام گور تنها عامل شادی و امنیت روانی مردم را خداپرستی و توکل به او می‌داند:

کنون نیز گر خواست یزدان بُود دل روشن از بخت خندان بُود
(نامه باستان، ج ۷: ۳۳۰)

۱-۱۲) بهرام چوبین نیز، تنها عامل شادی و امنیت روان مردم را خداپرستی و توکل به او می‌داند:

همه نیکوی‌ها ز یزدان بُود کسی را کجا بخت خندان بُود
(نامه باستان، ج ۸: ۲۶۴)

۲) دادگری و عدالت

۲-۱) شاهنامه پس از آنکه رستم کاووس را به ایران باز می‌گرداند، عدالت در جامعه ایرانی را نشانه امنیت اجتماعی و روانی توصیف می‌کند و دست دشمنان ایران زمین را از تهدید امنیت آن کوتاه می‌داند:

جهان پر شد از داد و از ایمنی ز بد بسته شد دست آهرمنی
(نامه باستان، ج ۲: ۸۸)

۲-۲) بهرام گور در اندرزنامه‌ای به کارگزاران خود به آنان توصیه می‌کند که تمام کوشش خود را برای دادگری، آسایش و رفاه مردم انجام دهند تا مردم در شادی، آرامش و امنیت روانی

کامل زندگی کنند؛ فقرا که از شادی و رفاه جامعه بی بهره اند، شناسایی شوند که آن ها نیز از شادی، آرامش و امنیت روانی کامل برخوردار شوند؛ زیرا می داند که امنیت اجتماعی و روانی امنیت سیاسی حکومت او را نیز تضمین خواهد کرد:

بکوشید تا رنج ها کم کنید	دل غمگنان شاد و بی غم کنید
هر آن کس که درویش باشد به شهر	که از روز شادی نیابند بهر
فرستید نزدیک ما نامشان	برآریم زان آرزو کامشان

(نامه باستان، ج ۷: ۳۰۰)

۳-۲) انوشیروان در پندهایی که به پسرش هرمزد می دهد، مهم ترین عامل ثبات امنیت سیاسی حکومت را امنیت روانی افراد جامعه با گسترش دادورزی و عدالت در جامعه می داند و به او می گوید اگر می خواهی در زمان حکمرانی خود، امنیت سیاسی کشورت تأمین باشد و با امنیت و شاد حکومت کنی، باید امنیت روانی مردم را با وجود عدالت در جامعه تأمین کنی:

گر ایمن کنی مردمان را به داد	خود ایمن بخسی و از داد شاد
------------------------------	----------------------------

(نامه باستان، ج ۸: ۲۲۲)

۴-۲) گشتاسپ هنگام سپردن پادشاهی به بهمن، به او می گوید: با عدالت و دادورزی حکومت کند؛ زیرا سبب خواه شد هیچ گاه دچار غم، اندوه خود و ناآرامی و ناامنی جامعه نخواهد شد؛ فراتر از آن، توجه به رفاه و شادی مشاوران خردمند و بهره مندی از رهنمودهای آنان و نابودی تهدیدکنندگان و بدانیشان حکومت و جامعه، سبب تأمین امنیت سیاسی، اجتماعی و روانی جامعه خواهد شد:

تو اکنون همی کوش و باداد باش	چو داد آوری از غم آزاد باش
خردمند را شاد و نزدیک دار	جهان بر بداندیش تاریک دار

(نامه باستان، ج ۶: ۲۲۸)

۵-۲) خَرّاد برزین در معرفی پادشاهان ایرانی، آن ها را عدالت گستر و دادورز معرفی می کند و بر آن است که آنان امنیت سیاسی، اجتماعی و روان خود را در شاد بودن به واسطه

داشتن گنج و ثروت نمی دانند؛ بلکه شادی و امنیت سیاسی، اجتماعی و روانی خود را در شادبودن به واسطه داشتن آن ها به واسطه دادورزی و عدالت گستری در جامعه خویش می دانند:

به دینار و گوهر نباشند شاد نجویند نام و نشان جز به داد
(نامه باستان، ج ۹: ۷۶)

۶-۲) امنیت روانی سبب ایجاد آرامش، راستی و درستکاری و ازین رفتن دشواری ها و کاستی ها در جامعه و میان مردم خواهد شد؛ ازاین روست که بهرام بهرام، پس از رسیدن به پادشاهی مردم را به رعایت عدالت نسبت به یکدیگر پند می دهد:

همه ایمنی باید و راستی نباید به داد اندرون، کاستی
(نامه باستان، ج ۷: ۱۶۵)

۷-۲) شاهنامه، دلیل وجود امنیت روانی مردم در دوره پادشاهی هرمزد را وجود عدالت در کشور و شادبودن جامعه معرفی می کند:

چو هرمز جهان دار با داد بود زمین و زمانه بدو شاد بود
(نامه باستان، ج ۹: ۲۶۱)

۸-۲) انوشیروان، پس از شنیدن فردی دادخواه که از ستمگری دشمنان و نابودی آرامش و امنیت روانی آنان شکایت می کند، می گوید خداوند از ما ستمگری نمی پذیرد، درحالی که ما در آرامش و رفاه زندگی کنیم؛ ولی مردم جامعه در اندوه، ناآرامی، نبود امنیت و فقر زندگی کنند؛ پس ازاین اجازه نخواهیم داد که دشمنان به سرزمین ایران حمله کنند و اموال مردم آن را غارت نمایند؛ زیرا آیندگان ما را ستایش نخواهند کرد اگر ایران زمین ویران و نابود گردد؛ تمام مردم ایران از هر طبقه و نژاد، به واسطه عدالت ورزی و دادگری حکومت ما نباید در ناامنی و تنگدستی زندگی کنند؛ سپس دستور آبادکردن بخش آسیب دیده ایران را صادر می کند و پس از آباد شدن آن و گماردن دژهای نگهبانی برای تأمین امنیت روانی مردم، آنجا را ترک می کند:

بدو گفت گوینده کای دادگر
از این مایه‌ور جا بدین فرهی
سرشک از دو دیده ببارید شاه
جهان‌دار نپسندد از ما ستم
نمانیم کین بوم ویران کنند
نخوانند بر ما کسی آفرین
کشاورز و دهقان و مرد نژاد
همه روی کشور نگهبان نشاند

گرایدر ز ترکان نبودی گذر
دل ما ز رامش نبودی تهی
چو بشنید گفتار فریادخواه
که باشیم شادان و دهقان دژم
همی غارت از شهر ایران کنند
چو ویران بود بوم ایران زمین
نباید که آزار یابد ز باد
چوایمن شد از دشت لشکر براند
(نامه باستان، ج ۸: ۵۵-۵۳)

۳) خردمندی

۳-۱) بر اساس متن شاهنامه، انسانی که دارای خردورزی باشد، شادمان نیز خواهد بود. بنا بر اعتقاد شاهنامه، انسان زمانی اندوهگین و ناامید می‌شود که بی‌خردی او، وی را به بیدادگری و بدنامی بکشانند. در این حالت او امنیت روانی خویش را از دست خواهد داد و تهدیدی برای امنیت روانی دیگران و سرانجام نابودی امنیت اجتماعی و روانی جامعه خواهد شد. فردوسی رابطه شادی و امنیت روانی را دوسویه می‌داند و معتقد است که شادی امنیت روانی را شکل می‌دهد و امنیت روانی در جامعه سبب شادمانی مردم خواهد بود؛ همچنین کاهش شادی در جامعه سبب ناکارآمدی خرد انسان و از میان رفتن امنیت روانی او می‌داند؛ از این روست که بهرام بهرام در آغاز حکومت خود بزرگان نظام سیاسی و مردم را به خردمندی و شاد بودن می‌خواند:

چو شادی بکاهی بکاهد روان
خرد گردد اندر میان ناتوان
هر آن کس که گشت ایمن او شاد شد
غم و رنج با ایمنی باد شد
(نامه باستان، ج ۷: ۱۶۵)

۳-۲) بزرگمهر در پاسخ به پرسش انوشیروان درباره این که خداوند برای نبرد با دیو صفتان و خداشناسان که امنیت سیاسی، اجتماعی و روانی جامعه را با تهدید روبه‌رو می‌سازند، چه توانی به انسان داده است، خرد را معرفی می‌کند و می‌گوید: خرد توانمندترین ابزار

برای مبارزه با آنان است و کردارهای ناشایست آن‌ها را بی‌اثر می‌کند و در ادامه سخنانی ارزشمند بیان می‌کند که دل و ذهن آدمیان را به شادی و امنیت روانی رهنمون سازد:

ز دانا بپرسید پس شهریار	که چون دیو باد دل کند کارزار؟
به بنده چه داده است کیهان خدیو	که از کار کوتاه کند دست دیو
چنین داد پاسخ که دست خرد	ز کردار آهرمنان بگذرد
سخن‌های باینده گویم کنون	که دل را به شادی بُوَد رهنمون
همیشه خردمند و امیدوار	نبیند جز از شادی روزگار

(نامه باستان، ج ۸: ۱۴۳-۱۴۲)

۳-۳) فردوسی، در بخش ستایش خرد، شادکامی، آرامش و امنیت روانی را از خردمندی می‌داند و معتقد است، بی‌خردان در زندگی هیچ‌گاه روان روشن، آرامش درونی و امنیت روانی نخواهند داشت:

خرد تیره و مرد روشن‌روان	نباشد همی شادمان یک زمان
--------------------------	--------------------------

(نامه باستان، ج ۱: ۱۶)

۳-۴) اسفندیار در نامه‌ای به پدرش گشتاسب، برای او شادی و نیک‌روزگاری آرزو می‌کند و امیدوار است که او با خردمندی تصمیم بگیرد و روح و روان خویش را به بدی نسپارد؛ زیرا تصمیم از روی بی‌خردی را سبب ایجاد ناامنی اجتماعی و روانی در کشور می‌داند:

همیشه بُدی شاد و به‌روزگار	روان را خرد بادت آموزگار
----------------------------	--------------------------

(نامه باستان، ج ۶: ۱۴۱)

۳-۵) هنگامی که سیاوش از رفتن به شبستان پدر، پرهیز می‌کند، کاووس به او می‌گوید که خرد را بنیاد زندگی خود برگزین؛ زیرا انسان خردمند با شادمانی خواهد زیست. شادی سبب تأمین آرامش و امنیت روحی و روانی انسان خواهد شد:

بدو گفت شاه ای پسر شادباش	همیشه خرد را تو بنیاد باش
---------------------------	---------------------------

(نامه باستان، ج ۳: ۱۷)

۳-۶) کی خسرو برای نبرد با دشمن، لشکر را آماده می‌کند و به رستم می‌گوید: قدر این شادی، آرامش و امنیت روحی و روانی کنونی خود در این لحظه را بدان؛ زیرا بسیار ارزشمند است. انسان خردمند در لحظه زندگی می‌کند و آن را به فرداهای نامعلوم وانمی‌گذارد:

همی گفت شادی تو را مایه بس به فردا نگویید خردمند کس
(نامه باستان، ج ۴: ۲۵)

۳-۷) فردوسی، در آغاز شاهنامه، خرد را برترین نعمت خداوند بر بندگانش می‌داند و شادی و فزونی نعمت و ناشادی و کاستی نعمت را به واسطه داشتن یا نداشتن خرد می‌داند. او درباره ارتباط خردمندی و شادی و کارکرد آن در تأمین امنیت روانی مردم جامعه می‌گوید:

خرد بهتر از هر چه ایزدت بداد ستایش، خرد را، به از راه داد
از او شادمانی و ز اویت غم است و ز اویت فزونی و ز اویت کم است
(نامه باستان، ج ۱: ۱۵)

۳-۸) رستم پس از پیروزی در توران زمین به هم‌زمان خود می‌گوید که خردمندی سبب ایجاد خرسندی و امنیت روانی می‌شود و انسان را از پیروی اهریمن باز می‌دارد:

کسی کو خرد جوید و ایمنی نیازد سوی کیش آهرمنی
(نامه باستان، ج ۳: ۱۲۷)

۳-۹) فردوسی در آغاز شاهنامه، خرد را می‌ستاید، آن را چشم روح و روان انسان‌های خردمند دانسته و تنها عامل شادی و امنیت روانی مردم جامعه را خردمندی می‌داند:

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری
(نامه باستان، ج ۱: ۱۶)

۴) دانش‌اندوزی و تخصص‌گرایی

۴-۱) سام، هنگام سپردن پادشاهی به پسرش زال، به او توصیه می‌کند که برای ایجاد آرامش و امنیت روحی و روانی مردم جامعه خویش باید خردمند باشد و با کسب دانش

و مهارت حکمرانی، امنیت سیاسی حکومت خود و امنیت روحی و روانی مردم جامعه خویش را فراهم کند:

بیاموز و بشنوز هر دانشی که یابی ز هر دانشی رامشی
 (نامه باستان، ج ۱: ۱۰۷)

۲-۴) فردوسی در داستان خسرو و شیرین از گفته ایرانیان باستان می‌گوید که تنها دانش است که سبب زندگی خردمندانه می‌گردد؛ زیرا انسان دانا می‌داند که در دنیا هم غم و هم شادمانی وجود دارد و با پذیرش و تجربه هر دو، سبب ایجاد رضایت و امنیت روانی خود خواهد شد:

چنین گفت داننده دهقان پیر که دانش بود مرد را دستگیر
 غم و شادمانی نباید کشید ز هر شور و تلخی نباید چشید
 (نامه باستان، ج ۹: ۱۵۵)

۳-۴) رستم به پیک لشکر اعراب، شعبه مغیره، می‌گوید: شاد باش؛ زیرا تو در امنیت کامل هستی و با کسب دانش و خرد، امنیت تن و روان خود را فراهم کن:

بدو گفت رستم که جان شاد دار به دانش روان و تن آباد دار
 (نامه باستان، ج ۹: ۲۲۸)

۴-۴) انوشیروان در سخن با موبدان می‌گوید: هر کس در زندگی دانا و خردمند باشد، شیوه درست زندگی کردن را فرامی‌گیرد و به آن عمل می‌کند؛ از این رو در شادی، آرامش کامل و امنیت روانی زندگی خواهد کرد:

هر آن کس که دارد به دل دانشی بگوید مرازو بود رامشی
 (نامه باستان، ج ۸: ۸۵)

۵) فرهنگ ایرانی

۱-۵) بزرگمهر در بزم سوم، انوشیروان و موبدان را پند می‌دهد و می‌گوید: اصیل بودن انسان، بدون داشتن عناصر فرهنگی بی‌ارزش و بیهوده خواهد بود و تنها فرهنگ است

که می‌تواند سلامت، آرامش و امنیت روانی انسان را تأمین نماید؛ از این رو چون شادی از زیرمجموعه‌های هویت فرهنگی ایرانی است، می‌تواند به امنیت روانی جامعه یاری برساند:

گهری‌هنر، زار و خوار است و سست به فرهنگ باشد روان تندرست
 (نامه باستان، ج ۸: ۱۴۴)

۶) امنیت اجتماعی

۱-۶) نبودن امنیت اجتماعی در جامعه در مردم دلهره و اضطراب ایجاد کرده و آرامش، آسایش و امنیت روانی را از آن‌ها می‌گیرد. شاهنامه در داستان پادشاهی بهرام بهرام از قول او به مردم و خردمندان جامعه می‌گوید:

هر آن کس که گشت ایمن او شاد شد غم و رنج با ایمنی باد شد
 (نامه باستان، ج ۷: ۱۶۴)

۲-۶) شاپور، آبادی سرزمینش را سبب ایجاد شادی مردم و امنیت روانی مردم می‌داند و پس از نبرد با رومیان، دستور بازسازی پلی خراب شده را می‌دهد و سپس خطاب به مردم می‌گوید اکنون شادمان و در امنیت روانی کامل زندگی کنید؛ زیرا امنیت در کشور، دست و پای دشمنان اهریمنی را می‌بندد و در دل‌ها آرامش روانی ایجاد می‌کند.

ابا شادمانی و با ایمنی ز بد دور از دست اهریمنی
 (نامه باستان، ج ۷: ۱۵۷)

۷) امنیت اقتصادی

۱-۷) از آن روی که امنیت اقتصادی از پیش‌نیازهای امنیت روانی جامعه است، بزرگمهر حکیم در پاسخ انوشیروان ساسانی درباره این‌که چه کسی در جامعه می‌تواند در شادی و آرامش زندگی کند، این‌گونه می‌گوید: حکومتی که در جامعه آن، امنیت اقتصادی وجود داشته باشد و تاجران و فعالان حوزه اقتصاد، ترسی بابت نابودی سرمایه خود نداشته باشند:

بدوگفت کسری که رامش که راست که دارد به شادی، همی پشت راست؟
چنین داد پاسخ که هر کو ز بیم بود ایمن و باشدش زرو سیم
(نامه باستان، ج ۸: ۱۴۵)

۸) بخشندگی

۸-۱) کی کاووس هنگام بازگشت پیروزمندان کی خسرو از دژ بهمن به او می گوید: برای زندگی با آرامش و امنیت روحی و روانی، باید جهان را به شادمانی بگذرانیم و از دستاورد رنج خویش بهره مند شویم؛ چراکه در بخشندگی خداوند، کمی و کاستی وجود ندارد. پس هرچه بیشتر از نعمت های دنیا بهره مند شوی و به دیگران نیز ببخشی، خداوند نعمت ها و آرامش و امنیت روحی و روانی بیشتری به تو خواهد داد؛ پس شادمان زندگی کن و اندوه به خود راه نده (دانش پژوهان، ۱۴۰۰: ۱۵۷).

اگر دل توان داشتن شادمان نمانی همی، رنجت ای در مهان
به خوردن، بیارای و بیشی بخش مکن روز، پیش دل خویش، دُخْش^۱
کمی نیست در بخشش دادگر فزونی به خورد است؛ انده مَخَوَر
(نامه باستان، ج ۳: ۱۶۱)

۹) امید به زندگی

۹-۱) زال کی خسرو را اندرز می دهد و به او می گوید: نباید از ناکامی های دنیا غمگین شد؛ زیرا امنیت روانی خویش را از دست خواهی داد و زندگی برایت تیره و تار خواهد شد:

شمادل مدارید چندین به غم که از غم شود جان خرم دژم
(نامه باستان، ج ۵: ۲۶۸)

۱۰) رضایت از زندگی و مثبت اندیشی

۱۰-۱) اردشیر مردم را پند و اندرز می دهد و بر آن است که هرکس در زندگی به آنچه خداوند داده است، راضی و خشنود باشد، با مثبت اندیشی، به توانگری و بی نیازی در دنیا دست خواهد یافت و آسایش تن و امنیت روحی و روانی خود را تأمین خواهد کرد:

توانگر شود هر که خرسند گشت
گل نوبهارش برومند گشت
(نامه باستان، ج ۷: ۱۴۴)

۱۰-۲) بهرام گور در اندرزنامه‌ای به کارداران خویش پند می‌دهد که شادی و مثبت اندیشی، سبب جوان ماندن تن و روح خواهد شد؛ امنیت روانی انسان را تأمین خواهد کرد و در دید آن‌ها دنیا پراز شادی، روزی و نعمت خواهد شد:

ز شادی جوان شد دل مرد پیر
به چشمه درون آب‌ها گشت شیر
(نامه باستان، ج ۷: ۳۰۲)

۱۰-۳) قباد هنگام بر تخت نشستن مردم و بزرگان کشور را پند و اندرز می‌دهد و می‌گوید کسی که به عدالت خداوند ایمان داشته باشد، به داده و نداده او راضی و شاد خواهد بود و این رضایت از زندگی، سبب تأمین امنیت روانی او خواهد شد:

چو خرسند گشتی به داد خدای
توانگر شدی یکدل و پاک رای
(نامه باستان، ج ۸: ۲۵)

۱۱) نام‌داری

۱۱-۱) نام در شاهنامه از مهم‌ترین واژگان به‌کاررفته و عالی‌ترین خواسته قهرمانان و پهلوانان محسوب می‌گردد. می‌توان نام را در این کتاب، به معنای سربلندی، آوازه نیک، پشتوانه، نشان افتخار و آبرو دانست. در شاهنامه، نیک‌اندیشان برای به‌دست آوردن «نام» تلاش بسیار می‌کنند و پا به میدان مبارزه می‌گذارند به خاطر حفظ نام است که رستم حاضر نمی‌شود به اسارت اسفندیار درآید (دانش پژوهان، ۱۴۰۰: ۱۵۱). اسفندیار در پاسخ رستم به او می‌گوید: به سبب وجود پهلوانی نامدار مانند تو است که مردم ایران در شادی و امنیت کامل روحی و روانی زندگی می‌کنند:

هر آن کس کجا چون تو باشد به نام
همه شهر ایران بدو شاد کام
(نامه باستان، ج ۸: ۱۶۵)

۱۲) نکوهش دنیاپرستی

۱-۱۲) فردوسی در اندرهای خود در پایان داستان سیاوش می گوید، زندگی کوتاه است و انسان نباید اسیر دنیا شود؛ زیرا دنیاپرستی، امنیت روحی و روانی او را خواهد گرفت و دچار ناامنی و ناآرامی خواهد شد؛ بنابراین نباید غم دنیا را خورد و باید با نداشتن حرص به مال دنیا، زندگی را با شادمانی گذراند:

از او، تو به جز شادمانی مجوی به باغ جهان، برگ انده مبوی
(نامه باستان، ج ۳: ۱۱۳)

۲-۱۲) گیو هنگامی که برای جست و جوی کی خسرو به توران زمین می رود، به گودرز می گوید به پسرمن بیژن بگو در زندگی شاد باشد؛ زیرا رنج کشیدن در راه کسب مال دنیا، نخست امنیت روانی تو را از بین خواهد برد و دوم این که پس از مرگ، دیگران از مال تو بهره مند خواهند شد و توجهی به گور تو هم نخواهند کرد:

تورازین جهان شادمانی بس است کجارج تو بهر دیگر کس است
تو رنجی و آسان دگر کس خورد سوی گورو تابوت تو ننگرد
(نامه باستان، ج ۳: ۱۳۳)

۳-۱۲) انوشیروان در نامه ای به پسرش هرمزد، او را پند می دهد که دنیا نسبت به همه انسان ها بی وفا و زندگی کوتاه و پر از رنج و درد و بلاست؛ پس اگر می خواهی از دست تیرگی ها و ناامیدی های زندگی رهایی یابی و امنیت روانی داشته باشی، به دنیا دل نبند و شاد زندگی کن:

بدان ای پسرکین جهان بی وفاست پر از رنج و تیمار و درد و بلاست
هر آن گه که باشی بدو شادتر ز رنج زمانه دل آزادتر
همه شادمانی بمانی به جای نباید شدن زین سپنجی سرای
(نامه باستان، ج ۸: ۲۲۲)

۴-۱۲) بزرگمهر در بزم سوم، انوشیروان و موبدان را پند می دهد و می گوید: راضی و خشنود بودن به آنچه خداوند داده است، سبب ایجاد آسایش تن و امنیت روانی خواهد

شد و اگر نسبت به دنیا و هر آن چه در آن است، حرص و آز داشته باشی، هراسان و مضطرب خواهی شد و آسایش تن و امنیت روحی و روانی خود را از دست خواهی داد.

چو خرسند باشی، تن آسان شوی چو آز آوری، زو هراسان شوی
(نامه باستان، ج ۸: ۹۲)

۱۲-۵) شاهنامه، در کشته شدن سهراب به دست رستم، همه ناآرامی ها و تنش های روحی و روانی انسان را از بیش خواهی و آزمندی انسان به جاه، قدرت و ثروت می داند و آنان را سبب تلخ کامی و نداشتن آرامش و امنیت روانی انسان در زندگی می داند؛ همان گونه که حرص به قدرت سبب کشته شدن سهراب در نبرد با پدر شد:

همه تلخی از بهر بیشی بود مبادا که با آز خویشی بود
(نامه باستان، ج ۲: ۱۴۵)

۱۳) ناپایدار بودن دنیا

۱۳-۱) هنگام نشستن کی خسرو بر تخت شاهی، کاووس به او می گوید: باید به گونه ای حکمرانی کند که هم خود و هم مردم جامعه در شادی و آرامش روحی و روانی به سر برند؛ زیرا جهان بر همگان خواهد گذشت، پس چرا آن را با اندوه و غم کمی دستاوردهای دنیوی به پایان برسانیم:

اگر دل توان داشتن شادمان نمائی همی، رنجت ایدر مهان
(نامه باستان، ج ۳: ۱۶۱)

۱۳-۲) گشتاسب در بازار آهنگران روم درباره کوتاه بودن زندگی به بوراب آهنگر می گوید، هر کس خردمند باشد، زندگی کوتاه دنیا را صرف دنیا طلبی نمی کند؛ زیرا دنیا به هیچ کس وفا نمی کند و تنها آرامش و امنیت روحی و روانی انسان را نابود می کند:

بد و نیک بر ما همی بگذرد نباشد دژم هر که دارد خرد
(نامه باستان، ج ۶: ۱۵)

۱۳-۳) فردوسی در توصیف مرگ طلخند در جنگ با زوه می گوید: تا زمانی که انسان تحت سلطه آرزوهای دنیوی و دستخوش امیدها و لذت های ناشی از آنهاست، هیچ گونه

شادی، آسایش و امنیت روانی پایدار برای او امکان پذیر نخواهد بود (فتحی لوشانی، ۱۳۸۹: ۹۲). شادمانی واقعی بدون آرامش و امنیت روانی ممکن نیست:

نه آن ماند ای پیر دانا نه این ز گیتی همه شادمانی گزین
 (نامه باستان، ج ۸: ۱۷۳)

۱۳-۴) فردوسی ناپایداری دنیا و دل نبستن به دنیا را سبب ایجاد امنیت روانی در انسان می داند و از زبان ایرج در پاسخ پدرش فریدون، می گوید، چرا در زندگی کوتاه مدت دنیا با آزدن جان و تن خویش، امنیت روانی خود را نابود کرده، دچار اضطراب و ناآرامی شویم و پیوسته غمگین باشیم:

چنین داد پاسخ که ای شهریار! نکه کن بدین گردش روزگار؛
 که چون باد بر ما همی بگذرد؛ خردمند مردم چرا غم خورد؟
 (نامه باستان، ج ۱: ۷۳)

۱۳-۵) هنگامی که کاووس، کیخسرو را بر تخت شاهی می نشاند، او را پند می دهد که به دنیای ناپایدار دل نبندد؛ زیرا دنیا سرانجام همه را از خود ناکام خواهد کرد و امنیت روانی انسان را از او خواهد گرفت:

اگر دل توان داشتن شادمان، نمانی همی، در جهان جاودان
 (نامه باستان، ج ۳: ۱۶۱)

۱۳-۶) بهرام گور، پس از یافتن گنج جمشید، دستور می دهد که آن را به تهیستان و بی چیزان بدهد؛ زیرا می داند دل بستن به دنیای ناپایدار، امنیت روانی او را نابود خواهد کرد و می گوید:

یکایک به نوبت همی بگذریم؛ سزدگر جهان را به بد نسپریم؛
 نبندم دل اندر سرای سپنج؛ نیازم به تاج و نیازم به گنج
 چو روزی به شادی همی بگذرد، خردمند مردم چرا غم خورد؟
 (نامه باستان، ج ۷: ۲۵۷-۲۵۶)

۱۳-۷) بزرگمهر، در پاسخ به پرسش انوشیروان درباره شادزیستن و خوشنود بودن در زندگی، کسی را دارای خوشبختی و آرامش و امنیت روانی معرفی می کند که به این دنیای

زودگذر دل نمی‌بندد؛ چنین کسی تندرستی و آرامش و امنیت روانی خود را بزرگ‌ترین ثروت می‌داند:

بپرسید از او گفت خرسند کیست؟ به بیشی ز چیز آرزومند کیست؟
چنین داد پاسخ که آن کس که مهر ندارد بر این گرد گردان سپهر
(نامه باستان، ج ۸: ۱۴۵)

۸-۱۳) هرمزد هنگام نشستن بر تخت شاهی، سرداران کشور را پند و اندرز می‌دهد و هدف خود را از پادشاهی، آزار ندادن مردم و ایجاد امنیت اجتماعی و روانی مردم به واسطه بخشیدن ثروت به آن‌ها بیان می‌کند و از خداوند درخواست عمر می‌کند تا برای مردم جامعه خویش، امنیت روانی به سبب رفاه و شادی فراهم کند:

همی خواهم از پاک پروردگار که چندان مرا بر دهد روزگار
که درویش را شاد دارم به گنج نیارم دل پارسا را به رنج
(نامه باستان، ج ۸: ۲۲۷)

۹-۱۳) بهرام امنیت روانی جامعه خویش را در رفاه و شادی مردم می‌داند و از مردم می‌خواهد که مشکلات و تنگی‌های خود در زندگی را برای وی بیان کنند و پس از شنیدن آن‌ها می‌گوید تمام مشکلات شما را با ایجاد رفاه و آرامش برطرف خواهم کرد تا در امنیت روانی کامل زندگی کنید:

دگر هر که دارد نهفته نیاز بر او بر، گشایم در گنج باز
مراور از آن کار بی‌غم کنم فزون شادی و اندویش کم کنم
(نامه باستان، ج ۷: ۲۸۹)

۱۰-۱۳) اورمزد، پسر شاپور هنگام نشستن بر تخت پادشاهی، به کارگزاران حکومت خویش می‌گوید: باید به رسم پدر با بخشندگی و ایجاد رفاه و آرامش مردم جامعه را شاد کرد تا آنان در امنیت روانی کامل زندگی کنند:

جهانی سراسر بدو گشت شاد چه نیکو بود شاه با بخش و داد
(نامه باستان، ج ۷: ۱۵۹)

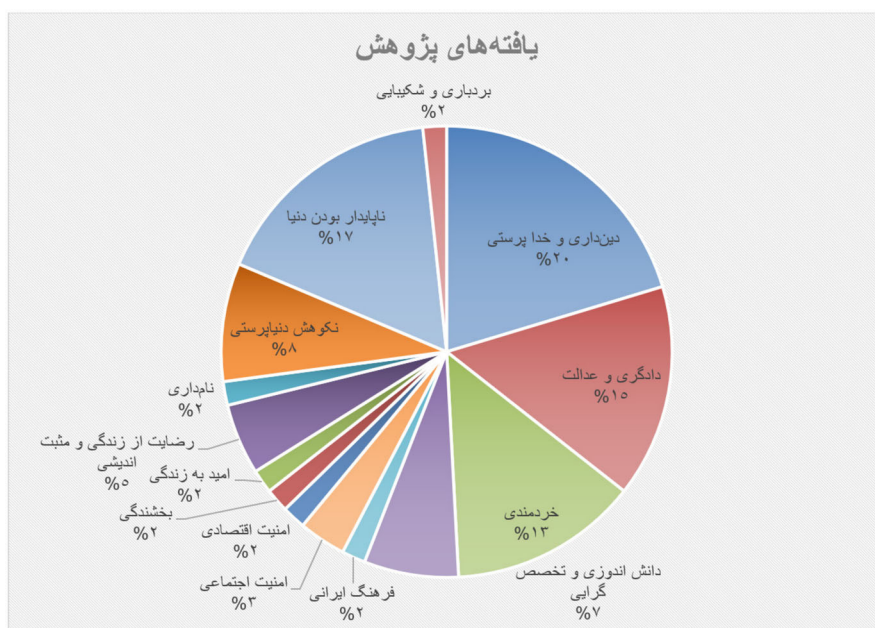
۱۴) بردباری و شکیبایی

۱۴-۱) انوشیروان در بزم دوم، از بزرگمهر می‌پرسد چه دانشی است که می‌تواند، شادمانی و امنیت روانی من و مردم جامعه را فراهم کند، می‌گوید: بردباری نسبت به مردم جامعه، می‌تواند سبب ایجاد شادکامی و امنیت روانی جامعه و خواری مردم بی‌شرم و ناسپاس باشد:

بپرسید دیگر که دانش کدام
چنین گفت کان کو بود بردبار
به گیتی که باشیم زو شاد کام
به نزدیک او، مرد بی شرم خوار
(نامه باستان، ج ۸: ۹۰)

نتیجہ گیری

نمودار دایره‌ای یافته‌های پژوهش



پژوهش حاضر با هدف مطالعه بررسی رابطه شادی با احساس امنیت روانی در شاهنامه فردوسی صورت گرفت. امنیت روانی زیرمجموعه امنیت اجتماعی قرار می‌گیرد و در این پژوهش به معنای امنیت روانی و آرامش افراد است که در زندگی مردم جامعه جاری است.

اگر افراد در جامعه در معرض ناامنی روانی قرار گیرند، احتمالاً ترس زیادی پیدا خواهند کرد. این احساس ترس ممکن است فرد را تشویق به کناره‌گیری از زندگی اجتماعی کند؛ افراد را به دیگران بی‌اعتماد سازد و در نتیجه آن‌ها را به انجام کنش‌های خاصی وادارد و از سرزندگی و نشاط جامعه بکاهد. اگر احساس نبود امنیت روانی در بین تعدادی از مردم، حتی در بعضی از زمینه‌ها به وجود آید، خیلی سریع به صورت تصاعدی در بین عموم شایع می‌شود و در نتیجه در سطح اجتماع گسترش می‌یابد و ممکن است، از این طریق احساس ناامنی و بی‌اعتمادی در بین مردم نسبت به جامعه و به تبع آن، نارضایتی از نظام سیاسی به وجود بیاید.

با پژوهش در شاهنامه فردوسی و مطالعه شیوه حکمرانی پادشاهان در دوره‌های مختلف شاهنامه، می‌توان به بنیان‌های فکری عمیق فرهنگ ایرانی برای تحقق و تداوم امنیت روانی جامعه پی برد و عوامل تهدیدکننده آن را نیز شناخت. همچنین می‌توان با استفاده از مؤلفه‌های آن در مباحث مختلف اجتماعی و فرهنگی برای کشف، شناسایی، پیشگیری، مقابله و نابودی عوامل تهدیدکننده امنیت اجتماعی و روانی الگو گرفت و در راستای بازسازی و بومی‌سازی نظریه‌های امنیت پایدار در کشور اقدام کرد. در شاهنامه نوع نگرش و رفتار حاکمان نظام سیاسی، به فرهنگ ایرانی نقش مهمی در ایجاد امنیت روانی جامعه و مردم آن یا بروز بحران ناآرامی و نابودی امنیت روانی دارد؛ زیرا پادشاهان سلطه‌جو، مستبد و خودکامه مانند ضحاک، به سبب ناآشنا بودن با فرهنگ ایرانی با اتخاذ سیاست‌های نادرست و ناکارآمد، تهدیدهای امنیتی گسترده‌ای مانند نبود امنیت اجتماعی و روانی را برای جامعه ایرانی رقم زده‌اند.

در این پژوهش، یافته‌هایی که بیشترین فراوانی را درباره موضوع داشتند، گردآوری و مورد بررسی قرار گرفتند. بررسی موارد یادشده به عنوان نقش شادی در ایجاد امنیت روانی در شاهنامه، به صورت متمرکز ادامه یافت تا در مرحله نتیجه‌گیری، برآیند یافته‌های جمع‌آوری شده به عنوان نگرش کلی شاهنامه به نقش شادی در ایجاد امنیت روانی در شاهنامه ارائه گردد. یافته‌های این پژوهش مواردی را به عنوان نقش شادی در ایجاد امنیت روانی در شاهنامه بیان می‌دارد که در سراسر شاهنامه فردوسی، به گونه‌های مختلف جلوه‌گر بوده و با وجود تفاوت ظاهری در دوره‌های مختلف تاریخی و فرهنگی این سرزمین،

همواره آن را به عنوان مهم ترین اصل هویت فرهنگی، به عنوان مهم ترین عامل ایجاد امنیت روانی بیان داشته است.

مجموع یافته های این پژوهش با روش استدلال استقرایی، نشان می دهد که مهم ترین مؤلفه های فرهنگی سازنده امنیت روانی در جامعه ایرانی در شاهنامه، بر اساس بسامد عبارتند از: ۱. دین داری و خداپرستی ۱۲ مورد، ۲. ناپایدار بودن دنیا ۱۰ مورد، ۳. دادگری و عدالت گستری ۹ مورد، ۴. خردمندی ۸ مورد، ۵. نکوهش دنیاپرستی ۵ مورد، ۶. دانش اندوزی و تخصص گرایی ۴ مورد، ۷. رضایت از زندگی و مثبت اندیشی ۳ مورد، ۸. امنیت اجتماعی ۲ مورد، ۹. امنیت اقتصادی ۱ مورد، ۱۰. امید به زندگی ۱ مورد، ۱۱. فرهنگ ایرانی ۱ مورد، ۱۲. نام داری ۱ مورد، ۱۳. بخشندگی ۱ مورد، ۱۴. بردباری و شکیبایی ۱ مورد» که سبب ایجاد امنیت روانی ملی، اجتماعی و فردی در کشور می شود.

تفسیر نتایج پژوهش

۱. دین داری و خداپرستی

در آموزه های دینی کشور ما امنیت یکی از نعمت های بسیار با اهمیت وارد شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «لَا خَيْرَ فِي الْوَطَنِ الْأَمْعِ وَالْمَسْرَةِ» (بحار الانوار، ج ۳: ۵۸) «وطنی که امنیت و شادی در آن نیست خیری در آن نیست». از این حدیث چنین برمی آید که سرور، مسرت و شادی زیرمجموعه امنیت بوده و شادی بدون امنیت اجتماعی بی معنی است. گستره حضور دین و گرایش های دینی در هویت ایرانی، بسیار فراخ و گسترده بوده و ایرانیان دین را به عنوان یک عنصر مهم در تمامی ابعاد حیات اجتماعی و رفتار فردی خود دخالت داده اند؛ بنابراین، می توان نتیجه گرفت که خداپرستی و دین داری نظام حکمرانی و مردم جامعه، سبب می شود عدالت - که لازمه تأمین امنیت اجتماعی و روانی جامعه است - در جامعه گسترده شود. وجود عدالت و رفاه اجتماعی سبب شاد زیستن و برخورداری از امنیت روانی خواهد شد.

۲. ناپایدار بودن دنیا و نکوهش دنیاپرستی

دنیا، این سرای فانی با تمام ظواهر زیبا و فریبنده اش در نظر فردوسی پوچ و بی ارزش است. آنگاه فردوسی به لباس یک حکیم الهی یا یک معلم اخلاق درمی آید، بحث از گرز و شمشیر و نیزه را به کناری می گذارد و تصویری بدیع از زشت کاری های دنیا در برابر

دیدگان ترسیم می‌کند. از دیدگاه فردوسی انسان خردمند به خاطر جهان گذران و ناپایدار، با دنیاپرستی خود را اندوهگین نمی‌سازد؛ چراکه می‌داند، همه چیز این دنیا زودگذر است و نباید غصه‌ی آن‌ها را بخورد؛ بنابراین، کسانی که از خرد بهره‌مند باشند، در زندگی شاد هستند و از آن لذت می‌برند و کسانی که بی‌خردند، دچار غم و غصه و فقر می‌شوند. پس لازمه شادبودن، خردمند بودن است؛ زیرا شادی‌ای که از روی خرد باشد، سبب غرور و خودپسندی و فخرفروشی انسان نمی‌گردد.

۳. دادگری و عدالت‌گستری

در شاهنامه، دادورزی حاکمان، سبب، آبادی، سرسبزی کشور، شادی، آرامش و امنیت روانی مردم جامعه می‌گردد؛ اما هنگامی که بیدادگری جای دادورزی را می‌گیرد، آرامش و امنیت روانی مردم جامعه نابود می‌گردد و ناامنی، نگون‌بختی و تیره‌روزی، همه سرزمین ایران را فرا می‌گیرد و گویی که طبیعت نیز تیره و دل‌مرده می‌شود؛ از این‌روست که شاهنامه، معتقد است، نظام سیاسی، زمانی کارکرد درست می‌یابد که دادگری در آن نهادینه شده باشد؛ زیرا عدالت در جامعه شادی، آرامش و امنیت روانی مردم جامعه را در پی خواهد داشت.

۴. خردمندی، دانش‌اندوزی و تخصص‌گرایی

فردوسی، اساس جهان‌بینی خود را بر خردورزی نهاده است؛ چراکه خردورزی سبب خداشناسی و دادورزی نیز می‌گردد؛ زیرا انسانی که به خردورزی پای‌بند است، با راهنمایی خرد، به زندگی و تلاش می‌پردازد و هر جا که با مسئله و مشکلی روبه‌رو گردد، به خداوند پناه می‌برد و به بیدادگری نیز دست نمی‌یازد؛ بنابراین، تکیه‌ی شاهنامه بر دین‌داری خردمندانه یا خردورزی دین‌مدارانه است. خردی که فردوسی مطرح می‌کند، سبب دانش‌اندوزی و تخصص‌گرایی نظام حکمرانی و مردم جامعه می‌گردد؛ از این‌رو، دانایی و تخصص‌گرایی کارگزاران حکومت و مردم، موجب توسعه همه‌جانبه کشور می‌گردد و هم آسایش دنیا، شادی، آرامش و امنیت روانی مردم جامعه را تأمین می‌کند و هم انسان را به سوی بهشت راهنمایی می‌کند.

۵. فرهنگ ایرانی، رضایت از زندگی، امید و مثبت‌اندیشی

فرهنگ ایرانی یکی از مؤلفه‌های مهم هویت بخش اجتماعی ایرانی و نظم‌دهنده به الگوهای رفتاری و چگونگی نگرش به هستی و حیات است. این مؤلفه، نوعی هوش کلی و اشتراک در رفتارها و معتقدات را در جامعه‌ی ایرانی پدید آورده است. هم‌شکلی‌هایی در شیوه زیست، شادی‌ها، جشن‌ها و مراسم ویژه مذهبی، امروز هم به خوبی در جامعه‌ی ایرانی قابل مشاهده است؛ به عبارت دیگر، فرهنگ ایرانی، برای شادمانی، سرور و دیگر هیجانات مثبت و راضی بودن از زندگی خود ارزش زیادی را بیان می‌کند و بر آن است که افرادی که شاد هستند، دارای بخشنده‌گی، بردباری و شکیبایی و رضایت از زندگی بیشتری هستند و با امید و مثبت اندیشی، احساس امنیت اجتماعی و روانی بیشتری می‌کنند.

منابع

- آرگایل، مایکل. (۱۳۸۵)، روان‌شناسی شادی، ترجمه مسعود گوهری انارکی و همکاران، اصفهان: جهاد دانشگاهی، چاپ سوم.
- اشپولر، برتهولد (۱۳۷۹)، تاریخ ایران در قرون اسلامی، ترجمه عبدالجواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- البرز، جعفری و پور مختار، محسن (۱۴۰۲)، بررسی و مقایسه مفهوم شادی در شاهنامه فردوسی و اشعار فرخی سیستانی، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، صص: ۸۶-۶۳.
- امیرمظاهری، امیرمسعود و فخاریان، منا (۱۳۹۵)، نقش سرمایه اجتماعی در شادی جوانان (مورد مطالعه دانشجویان دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی تهران مرکز)، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، دوره ۹، شماره ۳۳، بهمن ۱۳۹۵، صص: ۷-۲۴.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸)، بحارالانوار، ج ۳، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- بهرامیان، سمیه؛ نادی، محمدعلی و کریمی، فریبا (۱۳۹۸)، واکاوی مؤلفه‌های شادی در اسلام و اعتباریابی آن با هدف ایجاد و گسترش مدارس شاد، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، سال چهارم، پاییز، ۱۳۹۸، شماره ۳ (پیاپی ۱۲)، صص: ۵۲-۷.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم دولت‌ها و هراس، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری هزارانی، نورالدین (۱۴۰۲)، امنیت روانی در ایران: مفهوم، عوامل، پیامدها و راهکارها، نقل از پایگاه سیویلیکا. ۱۴۰۳/۰۳/۱۲.
- جلالی، حسین (۱۳۹۳)، پژوهاک فرهنگ شادی در شاهنامه و متون اوستایی و پهلوی، فصلنامه دری (ادبیات غنائی و عرفانی)، سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۵۰-۳۹.
- چلبی، مسعود و موسوی، سیدمحسن (۱۳۸۷)، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۲۰۱، صص: ۳۴-۵۷.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۷۹)، تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵.
- دانش‌پژوهان، منوچهر (۱۴۰۰)، بازکاوی مؤلفه‌های هویت ملی در شاهنامه، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- دانش‌پژوهان، منوچهر و اخگری محمد (۱۴۰۱)، آموزه‌های امنیت اقتصادی در اندیشه سعدی، فصلنامه امنیت پژوهی، سال بیست و یکم، شماره ۷۸، صص: ۷۹-۱۰۰.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رشید، خسرو؛ علیزاده، گلاویژ و مرادی، آزاده (۱۳۹۶)، بررسی رابطه شادی و بهزیستی روان‌شناختی با نگرش به زمان در دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا همدان، دوفصلنامه علمی - پژوهشی روانشناسی بالینی و شخصیت (دانشور رفتار) دوره ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص: ۱۷۹-۱۸۸.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۲)، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، نامور نامه، تهران: نشر سخن.
- زو ستاک، ریگ (۱۳۷۸)، اصلاح همه جانبه در برنامه های آموزشی: ارائه طرحی از فعالیت علمی به دانشجویان، ترجمه ناصح قلی پور، مجموعه مقالات مبانی نظری و روش شناسی مطالعات میان رشته ای، تدوین و ترجمه سید محسن علوی و همکاران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۷۸.
- ساجدی، طهمورث (۱۳۸۴)، ایران شناسی، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شامی زنجان، مهدی (۱۳۸۹)، مسئله امنیت روانی و اجتماعی سری مسائل کلان کشور و اثرات فناوری دیجیتال بر آن ها، <https://shamizanjani.ir>.
- علیزاده اقدم، محمدباقر و همکاران (۱۳۹۳)، بررسی رابطه بین شادی و احساس امنیت (ابعاد آن) در افراد (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز)، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱۸، شماره پیاپی ۱۸، صص: ۲۲۳-۲۵۷.
- فتحی لوشانی، کامبیز (۱۳۸۹)، غم و شادی در شاهنامه فردوسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین.
- قراملکی، فرامرز (۱۳۸۳)، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۷)، نامه ی باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه ی فردوسی، ۹ جلد، تهران: انتشارات سمت.
- محمدی راد، منصور (۱۳۹۱)، بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر شادی و ارتباط آن با بهره وری نیروی کار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه رازی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی.
- مرادیان، محسن (۱۳۹۹)، مبانی نظری امنیت، تهران: انتشارات دانشکده علوم و فنون فارابی.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۲)، فردوسی و شاهنامه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مشایخی، منصوره (۱۳۸۸)، ارتباط خرد و شادی در شاهنامه فردوسی و مطابقت آن با چند شاعر فارسی و عربی زبان، فصلنامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۱، صص: ۲۳۳-۲۱۳.
- مؤدب، محمد (۱۳۸۷)، سیاست انسجام در فرانسه و چالش های آن، مدیریت انسجام ملی، تجربه دیگر کشورها، تهران: گروه پژوهش های فرهنگی و اجتماعی، پژوهشکده ی تحقیقات استراتژیک.
- میلانی فر، بهروز (۱۳۷۰)، بهداشت روانی، تهران: انتشارات قومس.
- نشاط دوست، طاهر و همکاران (۱۳۸۸) تعیین عوامل مؤثر در شادکامی کارکنان شرکت فولاد مبارکه، جامعه شناسی کاربردی، شماره پیاپی ۳۳، شماره ۱، صص: ۱۰۵-۱۱۸.
- نوروزی، محمدتقی (۱۳۸۵)، فرهنگ دفاعی امنیتی، مرکز مطالعات و پژوهش های مدیریت، تهران: انتشارات سینا.
- هزارجریبی، جعفر و مرادی، سجاد (۱۳۹۳)، نشاط اجتماعی و عوامل مرتبط با آن (مطالعه ای در بین دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی)، فصلنامه مطالعات ملی، دوره: ۱۵، شماره ۴ (۶۰)، صص: ۲۶-۳.

- هواسی، علی (۱۳۸۸)؛ آسیب‌ها و تهدیدات اجتماعی جوامع در حال توسعه. <http://20-20.blogfa.com/post/havasi>.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸)، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: شرکت سهامی انتشار.